

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدين بوم وېر زنده يک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خليل الله ناظم باختري
همبورگ - جرمني

درد سر پيري

هموار کُتم یا نکُتم دفتر پيري
افشا که شود یا نشود فصل خزانست
هر غنچه بشگفته ایام جوانی
معشوقه و می گرمی بگذشته ندارد
ای وای وطن بود بهشتی و در آنجا
امروز درین غربت و شبهای غم آلود
نی ساقی گلچهره و نی جام لبالب
بی شُبّه خدایش بدهد فیضِ دو عالم
پيري نشود منبع بیچارگی من
پيري که فریبنده و مکار نباشد
اکسیر زمانست و عزیز همگانست
دیشب همه شب تا به سحر گریه نمودم
بی رحمتِ مُطلق نتوان راه گشودن

انکار شود یا نشود بر سر پيري
حقا که هویدا شده پس منظر پيري
افسرده و پژمرده شد و پرپر پيري
سرد است خدایا چه کُتم بستر پيري
کیفِ دگری داشت می و ساغر پيري
حیف است که ناید ببرم دلبر پيري
نی ساز رباب است و نه رامشگر پيري
چون دختر رز هر که شود یاور پيري
آوارگی است باعثِ دردِ سر پيري
از کف ندهد حیثیت و لنگر پيري
والله که گرانست چنین گوهر پيري
باموی سپید و تن عصیانگر پيري
بر درگه آن پادشه کشور پيري

یا رب تو در کعبه به {ناظم} بگشائی

حاجی شوم و توبه کُتم از شر پيري

این پارچه شعر را قبل از رفتن حج سروده بودم